

صبحی دگر می آید ای شب زنده داران
از قله های دور دست روزگاران
از پیکران سبز اقیانوس غیبت
می آید او تا ساحل چشم انتظاران
آید به گوش از آسمان این است مهدی
خیزد خروش از تشنگان این است باران
از بیشه زاران عطرهاى تازه آید
چون سرخ گل بر اسب رهوار بهاران
آهنگ میدان تا کند او باز ماند
در گرد راهش مرکب چابک سواران
دیگر قرار بی تو ماندن نیست در دل
کی می شود روشن به رویت چشم یاران